

آمارتیا سن



فرهنگ،

هنر و توسعه

گردآوری و ترجمه کاظم فرهادی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه: سن، آمارتیا، ۱۹۲۲ م.

Sen, Amartya

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ، هنر و توسعه / آمارتیا سن / گردآوری و ترجمه کاظم فرهادی

نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۰۳ ص.

شابک: 978-600-229-498-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

شناسه افزوده: فرهادی، کاظم، ۱۳۲۹-

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۷۸۵۲۷

رده‌بندی نشر چشمه: علوم انسانی

**فرهنگ، هنر و توسعه
آمارتیا سن
گردآوری و ترجمه کاظم فرهادی**

مدیر هنری: مجید عباسی
چاپ: سازمان چاپ و نشر
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ اول: بهار ۱۳۹۶، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکمان
حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی ناشر است.
www.cheshmeh.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۴۹۸-۲

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره ۴۵.
تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

کتاب‌فروشی نشر چشمه مرکزی:

تهران، خیابان کریم خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۰۷.
تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه پنجم، واحد ۴.
تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸-۹۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به اتوبان نیایش، خیابان حافظلی، نبش خیابان فخار مقدم،
مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲.

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۷	سایتیاجیت رای و هنر کل باوری: فرهنگ ما، فرهنگ آن‌ها
۴۱	فرهنگ چه قدر اهمیت دارد؟
۴۱	مقدمه
۴۳	ارتباط‌ها
۵۰	یکپارچگی
۵۲	تعصب و بیگانگی
۵۴	جبرگرایی فرهنگی
۶۰	وابستگی متقابل و آموختن
۶۴	جهانی‌سازی فرهنگی
۶۸	کلام پایانی
۷۹	فرهنگ و توسعه
۸۱	سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی و بازده‌های اقتصادی
۸۲	شالوده‌های فرهنگی رفتار
۸۳	فرهنگ ژاپنی و نظام‌های ارزشی
۸۶	درس‌هایی مهم از تجربه‌های ژاپن
۸۷	تعمیم‌های کلان و محدودیت‌های آن

۸۹.....	ارزش‌ها، نهادها و فرهنگ
۹۲.....	پیشبرد اهداف فرهنگی
۹۳.....	تاریخ و مدارا
۹۵.....	جهانی شدن و از دست رفتن فرهنگ‌های بومی
۹۵.....	انتخاب اجتماعی و دموکراسی
۹۷.....	سخن آخر

www.ketab.ir

یادداشت مترجم

به تدریج در یافتیم که فرهنگ برای علم اقتصاد و برای اقتصاد اهمیت دارد. آموختنش دشوار بود، چون من اقتصاددانی «نئوکلاسیک» از مکتب فرعی شیکاگو هستم. اجازه دادن به فرهنگ برای ورود به علم اقتصاد، مسئله تجدید نظر کلی در شیوه قدیمی اندیشیدن است. شوپنهاور می گفت، اندیشه نو «همچون دشمنی به زور راهش را به درون نظام اعتقادات مان که قبلاً بسته بوده است باز می کند، آرامش ذهن را که از طریق این نظام به دست آورده بودیم از هم می پاشد، تلاش های تازه مان را می طلبد و اعلام می کند تلاش های قبلی ما بیهوده بوده است.»

دیداری مک کلاسیکی^۱

آمارتیا کومار سن (متولد نوامبر ۱۹۳۳) برنده جایزه نوبل اقتصاد (۱۹۹۸) به دلیل ترجمه بسیاری از کتاب ها و مقالات اقتصادی اش در ایران و نیز به دلیل داشتن نگاه انسانی به علم اقتصاد، به ویژه در میان اقتصاددانان و دانشجویان این رشته، شهرت دارد. اما شاید به عنوان فیلسوف اخلاق و علم سیاست و پژوهنده ای صاحب نظر در زمینه مباحث فرهنگی و هنری در ایران چندان شناخته شده نباشد. به همین دلیل، مقاله های این کتاب به منظور معرفی دیدگاه های فرهنگی و

هنری این فیلسوف - اقتصاددان هندی تبار گردآوری شده است. بنابراین، کتاب پیش رو اگرچه برای پژوهشگران اقتصاد توسعه و اقتصاد فرهنگ منبع مطالعاتی ارزنده‌ای است، در عین حال بحث‌های مفید و سازنده‌ای به جامعه‌شناسان، دست‌اندرکاران امور فرهنگی - هنری و مباحث بین‌رشته‌ای ارائه می‌دهد.

مجموعه مباحثی که آمارتیا سن به عنوان یکی از اقتصاددانان پیشرو سه دهه اخیر در طول حیات علمی خود به آن‌ها پرداخته است، از موارد بسیار جزئی اما ملموس در اقتصاد خرد و شیوه‌های محاسباتی و ریاضی سنجش فقر آغاز می‌شود و تانظری‌ترین مسائل فلسفی ادامه می‌یابد. او در زمینه نابرابری اقتصادی، گرسنگی، تبعیض، نابرابری جنسیتی، نقش سازنده زنان در توسعه، تجزیه و تحلیل بیکاری، اقتصاد رفاه، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، نظریه سرمایه، انتخاب تکنولوژی، روش‌شناسی علم اقتصاد، و نیز بررسی اصول و مبانی آزادی و حقوق اجتماعی مطالعات گسترده‌ای انجام داده و آثاری در هریک از این زمینه‌ها منتشر کرده است. همچنین، دیدگاه‌های او در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی در میان پژوهندگان این مباحث تأثیر عمیقی به جای گذاشته و مورد توجه فیلسوفان علم سیاست قرار گرفته است.

آدم اسمیت، جان استیوارت میل، کارل مارکس و جان رالز اندیشه‌مندان تأثیرگذار بر تفکر آمارتیا سن بودند، اما به این فهرست می‌توان نام متفکرانی چون رابیندرانات تاگور، جان مینارد کینز، کنت آرو، پیرو سراقا، جون رابینسن، موریس داب و چند تن دیگر را هم افزود. آمارتیا سن در ۱۹۵۳ در ترینیتی کالج کمبریج شاگرد استادانی از جمله داب، رابینسن و سراقا بوده و به دلیل دانش و توانایی لازم به هر سه‌شان در تدریس کمک می‌کرده است.

بن فاین، استاد دانشگاه لندن و نظریه‌پرداز مدرن امپریالیسم اقتصادی، در مقاله پژوهشی نسبتاً مفصلی درباره آمارتیا سن می‌نویسد، سن برخلاف برندگان نوبل پیش از خود، از جمله میلتن فریدمن و گری بکر، اقتصاددانی منحصر به فرد

و غیر قابل جایگزین است. اول این که او در دورشته اقتصاد و فلسفه تسلط تام دارد و به این دلیل حقیقتاً بین رشته ای است؛ دوم، او دانش پژوهی مدرن است که در خصوص آنچه دیگران باید درباره اش سخن بگویند و گفته اند، به تحقیق می پردازد و طبق مشارکت شخصی اش در آن باره تصمیم می گیرد؛ سوم، سن پیش از آن که دانش پژوه باشد، یک روشنفکر است. مقصودم این است که او با ایده ها و هر آنچه به آن ها مربوط می شود، با بحث، به ویژه برضد راست پنداری (orthodoxy) و با نگاهی باریک بین و دقیق، چه از نظر مفهوم و چه از نظر تکنیک؛ با پروراندن موضوع به مراتب فراتر از ارجاع گه گاه ادبی؛ و فراتر از حیطه آکادمیک، به دلیل مهار کردن دیگر صفات خود با قوه بیانش، به طرز قابل توجه تأثیرگذار است. اگر نبود پختگی، دانش و استدلال دیگر برندگان نوبل در نظر گرفته شود، یعنی وقتی مشاهده می شود که آن ها بینش محدود و غیر قابل قبول خود درباره موضوع مورد نظرشان، اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی، را با بی مایگی تمام انتشار می دهند، باز هم تفاوت او به چشم می آید. بن فاین به کنایه می گوید، «در تعریف اقتصاددان، چنان که به مزاح گفته می شود، اقتصاددان کسی است که دارای مدرک دکتر در ایدئولوژی اقتصاد آزاد باشد.»^۲ به علاوه، موضوعاتی که سن برگزیده تا استعداد هایش را در آن زمینه ها به کار گیرد، بسیار درخور اهمیت است - نابرابری، قحطی، توسعه و برابری.

بن فاین در ادامه می نویسد، هر یک از این خصوصیات سن را از اقتصاددانان راکد منفک می سازد. آنان به طرز وحشتناک به درون رشته خود خزیده اند و تحقیق را تحقیر می کنند (تمام آنچه باید بدانی، می توانی در آخرین مقالات شان بیابی)، علاقه ای به ایده ها، مباحثه، فرهنگ، ارتباط مردمی و گفت و گو ندارند. اگر شما به این گفته شک دارید، در اتاق فراغت در میان اقتصاددانان بنشینید. او سپس می افزاید، آیا سن منحصر به فرد است، پیشگامی که باید از او تقلید کرد یا او را مبنای کار قرار داد؟ سرانجام در سطح شخصی، درباره خود سن، اگر مطلبی

برای بیان کردن داشته باشم، بسیار اندک و حتّاً ناچیز است. انگیزه‌ها و دلایلی که بیان می‌کنم برگرفته از آثار او هستند نه خود او. سن برحسب تکامل تفکرش، از موضوعی به موضوع دیگر می‌رود و به همین دلیل آثار او فرشیته رنگارنگی است که در آن الگوها و طرح‌ها بدون از دست رفتن رشته کار نویسنده، تغییر می‌کنند. حرکت از انتخاب اجتماعی به توسعه به مثابه آزادی، سفری دراز آهنگ، پیچیده و مستلزم ادغام مضمون‌های نو است — نابرابری، قحطی، قابلیت‌ها و آزادی به اخلاق رسمی افزوده شده است.^۳

سن با مطالعات مستمر، تحلیل‌های موشکافانه، بحث‌های مستدل و مبتنی بر واقع‌بینی توانست در برابر جریان مسلط اقتصاد قد علم کند. او با انتقاد از جریان حاکم بر علم اقتصاد و اقتصاد نئوکلاسیک از جمله بی‌توجهی به اخلاق و به عبارت دیگر فقر اخلاقی در اقتصاد، بی‌توجهی به واقعیت‌های اجتماعی، فردگرایی افراطی و پرداختن به امور انتزاعی، غفلت از فرهنگ، و بسیاری از مسائل دیگر که علم اقتصاد را در شرایط کنونی دچار خفقان کرده است، بسیاری از ضعف‌ها را شناسایی می‌کند و در پی پاسخ به آن‌ها بر می‌آید.

جمعی از همین اقتصاددانان با واقع‌بینی نظر سن را تأیید می‌کنند. دیدری مک‌کلاسیکی از آریو کلامر و هاری وان دالن این گفته را نقل می‌کند: «به‌شیوه‌ای فکر کنید که علم اقتصاد را به ما آموختند، که [این خود] یکی دیگر از آن واقعیت‌های فرهنگی است که اهمیت دارد.» او سپس می‌نویسد، «ما نئوکلاسیک‌ها از همان اول آموزش می‌بینیم که جامعه‌شناسان و فیلسوفان، مردم‌شناسان و استادان انگلیسی را که احمقانه می‌پندارند فرهنگ اهمیت دارد، ریشخند کنیم.» مک‌کلاسیکی در ادامه می‌گوید، اقتصاددانان بر این باورند که می‌توانند درباره ارزش فرهنگ هر عقیده‌ای داشته باشند، اما این باور را هم دارند که فرهنگ از رفتار اقتصادی مجزّا است. او با دلایل دیگری که در ادامه بحث خود مطرح می‌کند، معتقد است «اقتصاددانان نئوکلاسیک و شیکاگو» ره به خطا

می‌برند؛ «من هنوز اقتصاددانی نئوکلاسیک و حتّاً از مکتب شیکاگو هستم و کاملاً طالب طرح‌های آن‌هایم. اما اکنون باورم این است که غفلت از فرهنگ — به‌عنوان مثال، غفلت از اخلاق — سبب می‌شود تحلیل اقتصادی نادرست درآید. مقصودم از «نادرست» این است که خود اقتصاددانان ایده‌های‌شان را درست تشخیص می‌دهند. اکنون معتقدم علم اقتصادی که می‌خواهد اقتصاد را درست کند باید دربارهٔ اخلاق بداند؛ و اقتصادی که می‌خواهد کارش درست باشد، باید مشق اخلاق کند.»^۲

سن با نگاهی انتقادی به رهیافت مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان رهیافت مسلط علم اقتصاد کنونی، کوشید نگرشی تازه به علم اقتصاد را که مبتنی بر مناسبات انسانی‌تر باشد، جایگزین سازد. اوسپس (در ۱۹۸۰) به معرفی رهیافت قابلیت به‌عنوان رهیافت بدیل مطلوبیت‌گرایی پرداخت و کوشید آن را همچون روشی برای تنظیم مناسبات اجتماعی مطرح کند. طبق این رهیافت، مناسبات اجتماعی باید براساس آزادی‌های مردم در جهت ارتقای سطح زندگی و کسب موفقیت‌هایی که برای آنان ارزشمند است، شکل گیرد. به‌همین دلیل، سن در بحث توسعه به جای تأکید بر تولید بیشتر به‌منظور بیشینه‌سازی مطلوبیت، بر قابلیت ذاتی افراد و نحوهٔ به‌کارگیری آن تأکید می‌ورزد. مک‌کلاسکی اشاره می‌کند که اخیراً اقتصاد رفاه علائمی از حیات اخلاقی پیچیده‌تر را نشان داده است، مانند آنچه در آثار آمارتیا سن، اقتصاددان و فیلسوف، مطرح شده است.

جریان اصلی علم اقتصاد، به‌دلیل نگرانی از آسیب به اندیشهٔ مسلط همیشه در برابر دیدگاه‌های اقتصاددانان منتقد، موضع‌گیری سخت‌گیرانه و متعصبانه‌ای داشته است. بن‌فاین در پژوهشی دیگر در دفاع از دیدگاه آمارتیا سن می‌نویسد، نظریه‌های اقتصادی کماکان به‌شکلی به‌کار گرفته می‌شوند که درواقع میان لفاظی‌های تئوریک و واقعیت‌های جامعه پیوندی وجود ندارد. فاین نکاتی را در این زمینه برمی‌شمرد، از جمله این که علم اقتصاد از روش‌شناسی غافل شده و

در این زمینه عقب مانده است، بنابراین پرسشی درباره بنیادهای اخلاقی و دیگر مبانی آن مطرح نیست؛ علم اقتصاد به عنوان یک رشته از تاریخ خود غافل شده، بنابراین از رهیافت ها و محتوای اخلاقی خود فاصله گرفته است؛ علم اقتصاد از دیگر علوم اجتماعی جدا شده، به طوری که سهم خود در مسائل اخلاقی را به فراموشی سپرده است. او در همین مطلب به دیگر فعالیت های تحقیقاتی و نوشتاری سن در زمینه شکاف میان اقتصاد خرد و کلان و، به عبارت دیگر، فرد و جامعه می پردازد. سن معتقد به تحلیل های اجتماعی، بر این نظر است که اقتصاد کلان به معنای واقعی کلمه به تحلیل اجتماعی نمی پردازد بلکه در پی تعمیم همان مدل های خرد است. بنابراین، او دو اشکال اساسی بر تحلیل های خرد-کلی گرایی و فردگرایی در این تحلیل های کلان هم وارد می داند. تحلیل های کلان به جای آن که به بازتاب واقعیت ها بپردازند، به امور انتزاعی دل خوش کرده و با غفلت از مناسبات، ساختارها و فرایندهای اجتماعی راه خطا پیموده اند.^۵

در این جا باید به این نکته اشاره کرد که بحث های مطرح شده از جانب بن فاین، در این مطلب مختصر، نه به معنای پذیرش همه جانبه آرای آمارتیا سن بلکه پاسخ به انتقادهای جریان مسلط و بی توجهی اقتصاددانان نئوکلاسیک به فرهنگ از جمله اخلاق و دیگر امور اجتماعی و مسائل روش شناختی است که بی شک مورد قبول بسیاری از اقتصاددانان این جریان نیست. اما پیشتر، در همین یادداشت، با بیان گفتاوردهایی به این مطلب اشاره شد که برخی از اقتصاددانان وابسته به این جریان خود به کاستی ها و بی توجهی های مورد بحث اذعان داشته اند. کنت آرو، یکی دیگر از نظریه پردازان مطرح اقتصاد نئوکلاسیک و برنده نوبل اقتصاد (۱۹۷۲) در ستایش از کتاب توسعه به مثابه آزادی اثر آمارتیا سن نکاتی را مطرح می کند که تلویحاً اشاره به غفلت جریان مسلط از مباحث یادشده است. او می نویسد، آمارتیا سن در کتاب مورد بحث به طور جامع این ایده را بسط داده است که فرایند توسعه اقتصادی ماهیتاً با افزایش آزادی نسبت مستقیم دارد.

او با مثال‌های تاریخی، شواهد تجربی و تحلیل قوی و محکم نشان داده است که چه‌گونه درک وسیع و جامع از توسعه نه تنها مخالف آزادی نیست، بلکه مشخصاً به افزایش آن کمک می‌کند.^۹

آمارتیا سن در بحث فرهنگ و توسعه در پی طرح پرسشی پیرامون این‌که «آیا فرهنگ صرفاً مکمل توسعه است»، دو دیدگاه مطرح درباره توسعه را این چنین توضیح می‌دهد: دیدگاه نخست مبتنی بر نظریه رشد اقتصادی و ارزش‌هایی است که رشد اقتصادی بر آن استوار است، و توسعه به‌عنوان فرایندی از آن، عبارت است از افزایش سریع و مداوم محصول ناخالص ملی، بهره‌وری و احتمالاً تلاش برای توزیع دستاوردهای این افزایش. او این نگرش را «برداشت اقتصادگرا» می‌خواند. اما در دیدگاه دوم، توسعه عبارت است از فرایند افزایش آزادی فرد برای دست یافتن به اهدافی که خود آن را ارزشمند می‌داند. سن این برداشت مبتنی بر توسعه انسانی را، برخلاف توسعه صرفاً اقتصادی، «برداشت رهایی‌بخش» توسعه می‌خواند و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را با فرهنگ مرتبط می‌سازد و ثروت مادی و اقتصادی را صرفاً یکی از کارکردهای نظام ارزشی و فرهنگ را عامل تعیین‌کننده پیشرفت اجتماعی و اقتصادی می‌داند. او معتقد است برای به‌کار بستن این مفهوم از توسعه باید مطلوب‌ترین ارزش‌های مردم را شناخت. اقتصاددانانی که براساس این نگرش مطالعات خود را دنبال می‌کنند، شاخص‌های کیفیت زندگی از جمله طول عمر، سلامت، تغذیه مناسب، آموزش پایه، برابری جنسیتی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را در نظر دارند. در برداشت اقتصادگرا، توسعه در بهترین حالت ابزاری برای یاری رساندن به رشد اقتصادی و انباشت ثروت است. سن می‌پرسد، آیا می‌توان رشد اقتصادی را ارزشی در خود تصور کرد و فقط زمانی برای عواملی دیگر همچون فرهنگ ارزشی قائل شد که در خدمت رشد اقتصادی باشد؟ چه‌گونه می‌توان پذیرفت که کالاها و خدمات متبلور ارزش‌اند، نه به این دلیل که به ما امکان می‌دهند مطابق خواست‌مان

زندگی کنیم؛ و چه گونه می توان پذیرفت که فرهنگ صرفاً کالا و ابزاری در میان دیگر ابزار و کالاها است؟ برای انسان آنچه بیش از همه ارزشمند است با حوزه فرهنگ ارتباط دارد، در نتیجه نمی توان فرهنگ را در حد امری فرعی و به ابزاری برای رشد اقتصادی تنزل داد.

بنابراین، در عین پذیرش نقش محوری فرهنگ در فرایند توسعه، و به عبارتی نقش ابزاری بسیار گسترده فرهنگ در توسعه، باید در نظر داشت که تمام جنبه های فرهنگی در ارزیابی توسعه به همین نقش محدود نمی شوند، فرهنگ فی نفسه هدفی مطلوب است که موجب شکوفایی همه جانبه زندگی بشر در همه ابعاد می شود.

از نظر آمارتیا سن، فرهنگ به سه شیوه کاملاً متمایز اما مرتبط به هم در توسعه نقش دارد. نقش سازنده: توسعه در مفهوم گسترده خود به ناگزیر بُعد فرهنگی را در بر می گیرد و توسعه فرهنگی عنصر اساسی و جدایی ناپذیر آن است؛ نقش ارزیابی: فرهنگ تعیین می کند که ما در واقع به چه چیز علاقه و تعلق داریم؛ نقش ابزاری: اهداف ما هر چه باشد، تاحدودی با فرهنگ و اخلاقیات ما تعیین می شود. اما کارکرد فرهنگ فقط به این خلاصه نمی شود، پارامترهای فرهنگی نیز نقش مهمی چه برای رشد اقتصادی و چه برای تحقق دیگر هدف ها از جمله سطح زندگی دارند.^۷

آمارتیا سن در مقاله های این کتاب ضمن پرداختن به جنبه های گوناگون اهمیت فرهنگ و هنر، به پرسش های اساسی در خصوص تأثیر فرهنگ بر توسعه و کنش های متقابل فرهنگی پاسخ می دهد و با توجه به گوناگونی مضمون هریک از مقاله ها، با تکرار پاره ای از موضوعات، به نکات دقیق مبتنی بر تجربه تاریخی می پردازد که می تواند حاوی درس هایی برای مردم آسیا، آفریقا و امریکای لاتین باشد.

یادداشت‌ها

1. Deirdre McCloskey, "Missing Ethics in Economics," in *Value of Culture: On the Relationship Between Economics and Arts*, edited by Arjo Klamer (Amsterdam: Amsterdam University Press, 1996).

2. Ben Fine, "Amartya Sen: A Partial and Personal Appreciation," SOAS, University of London, CDPR, 2001.

۳. نگاه کنید به

Ben Fine, *ibid.*, p. 14.

4. D. McCloskey, *ibid.*, p. 188.

۵. نگاه کنید به

Ben Fine, "Economics and Ethics: Amartya Sen as Starting Point," SOAS, University of London, 2004.

۶. نگاه کنید به سمیه کریمی، «آمارتیا سن، اقتصاددانی با تمام ایده‌های انسانی»، *دنیای اقتصاد*، شماره ۳۳۸۴، ۹۱/۱۰/۲۳.

۷. نگاه کنید به آمارتیا سن، «انتخاب مسیر»، پیام یونسکو، شماره ۳۱۶، صص. ۱۳ - ۱۰؛ خاویر پرز د کوئیار، *تفکر اخلاقی ما* (گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه)، ترجمه گروه مترجمان، ویراسته محمد جعفر پوینده (تهران: مرکز انتشارات کامپیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷)، صص. ۲۴ و ۲۶.